

تفسیر سوره قمریش (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَرِيشِ (۱) إِبِلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ادامه تحلیل آیه در مرحله سوم

در جلسه قبل عرض شد که باید در دو مرحله بحث بکنیم یکی ورود داشته باشیم بر مفاد آیات این سوره و در گام دوم تحلیلی تاریخی قرآنی داشته باشیم از مفاد این سوره تا نکات آن روشن تر بشود. خلاصه مطالب این شد که خداوند متعال در سوره قریش خطاب به قریش می فرماید ضروری است و واجب است که شما پروردگار کعبه و مکه را بپرستید؛ همان خدایی که یگانه هست. چرا باید پروردگار کعبه و این خدا را بپرستید؟ چون خداوند به شما اتحاد و همبستگی داد، تجارت و بازرگانی را برای شما هموار کرد و آسان کرد و پر سود کرد و شما را از گرسنگی نجات داد و به شما امنیت داد.

عرض کردیم در نزول این سوره هم مشرکان قریش اعتراضی نکردند، انکاری نکردند. نه انکار کردند از اینکه تجارتی دارند و در واقع از گرسنگی نجات پیدا کردند و نه انکار کردند که این امنیتی که دارند، این آسایشی که دارند، این محبوبیتی که دارند از ناحیه پروردگار کعبه هست. بنابراین نگفتند که نه، ما اگر امنیت داریم این ربطی به خدای یگانه ندارد، ربطی به پروردگار کعبه ندارد. این اعتراض را نکردند، این انکار را نکردند. معلوم می شود برایشان روشن بوده، برایشان ثابت شده بوده است.

نکته دیگری که عرض کردیم این است که این یک نوع استدراج قرآن کریم بود برای قریش درباره لزوم پرستش خداوند یگانه و باز عرض کردیم که ریشه این استدلال ریشه دارد در یک وجود فطری و طبیعی انسان ها که این را توضیح دادیم.

باز عرض شد که از جنس استدلالی که در سوره قریش آمده است برای ضرورت پرستش خداوند متعال از این نوع استدلال باز در قرآن کریم داریم؛ همچنان که در بیانات انبیا گذشته هم داریم. انبیا گذشته یکی از استدلال هایشان برای ضرورت توحید و یگانه پرستی همین نوع استدلالی است که در سوره قریش آمده است.

نکته بعد این بود که گفتیم باید تحلیل تاریخی قرآنی بکنیم که چگونه خداوند متعال ایجاد همبستگی کرد در قریش؟ چگونه خداوند متعال تجارت و بازرگانی تابستانی و زمستانی برای آنها فراهم کرد؟ چگونه آنها را از گرسنگی نجات داد و امنیت داد؟ آیا یک فرآیند طبیعی و مادی دارد یا یک فرآیند فراطبیعی دارد یا آمیخته ای از این دو فرآیند هست؟

عرض شد که مساله برمی گردد به آن زمانی که حضرت ابراهیم مأموریت پیدا کرد که ذریه اش را یعنی حضرت هاجر علیها سلام و حضرت اسماعیل علیه السلام را در واقع از شامات خارج بکند و در مکه اسکان بدهد. انتخاب مکه هم بر عهده حضرت ابراهیم نبود. براساس روایتی که از حضرات معصومین به دست ما رسیده حضرت جبرئیل یک بُراقی آورد، یک تختی آورد و حضرت ابراهیم و حضرت هاجر و اسماعیل بر او نشستند، قرار گرفتند و او را به حرکت در می آورد از شهرهای مختلفی و از مناطقی مختلفی عبور می داد. هر منطقه ای که می رسید حضرت ابراهیم می گفت اینجا باید اسکان کنیم؟ جبرئیل می گفت نه جای دیگری. تا اینکه به بیابان **لَم یَزْرَعِ** رسیدند که در واقع مکه فعلی هست. نه آبی، نه علفی، نه درختی، نه گیاهی، نه زراعتی، نه انسانی، هیچ کسی در آنجا اسکان نداشت. حضرت هاجر و حضرت اسماعیل را در آنجا قرار داد و در واقع برگشت به شامات.

در این رفت و برگشت ها حضرت ابراهیم دو تا دعا کرد. برای ذریه اش. یک دعا کرد، برای مکه و هم یک دعای دیگری کرد. دعایی که برای ذریه اش کرد در آیه ۳۷ سوره ابراهیم بود که جلسه قبل توضیح دادیم و دعایی که برای مکه کرد اصالتاً برای اهل مکه کرد و طبعاً آن دعایی بود که در آیه ۱۲۶ سوره بقره عرض شد. در آیه ۳۷ سوره ابراهیم عرض کرد به خداوند متعال که به ذریه من رزق بده، ثمرات بده و قلوب مردم را متوجه ذریه من بکن. یعنی محبت و علاقه ای از ذریه من در دل مردمان ایجاد بکن. (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)

در آیه ۱۲۶ سوره بقره هم برای مکه دعا کرد یعنی برای آن سرزمین لم یزرع و آن سرزمینی که لم یزرع بود و فقط کعبه ای ساخته شده بود و بعضی ها می گویند یک دعا قبل از ساختن کعبه کرد و یک دعا بعد از ساختن کعبه. و با این اختلافات خیلی کاری نداریم، ورود نمی کنیم چون نفعی در آن بحث اصلی ما ندارد.

برای مکه دعا کرد و گفت خدایا این شهر و این مکان را هم به آن امنیت بده، هم به آن رزق بده؛ به اهلش البته، رزق بده. اینکه مکه را مقدم کرد بر اهل مکه به خاطر همین بود که خداوند متعال در دعا عرض بکند که غرض مکه هستش، غرض که این شهر آباد بشود، این مکان مورد استقبال و توجه مردمان قرار بگیرد. طبعاً اگر بخواید این شهر و این مکان، این کعبه، مورد توجه مردمان قرار بگیرد باید اهلی پیدا کند، ساکنانی پیدا کند و آنها هم دارای رزق باشند و از امنیت برخوردار باشند. (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

پس اسکان ذریه در مکه لم یزرع به فرمان الهی بود، به قضا و قدر الهی بود و در علم الهی بود. انتخاب آن نقطه برنامه پروردگار عالم بود. دعاها حضرت ابراهیم هم باز به نوعی تحریک خداوند متعال بود. او ابراهیم را وادار کرد که این دعاها را بکند و این دعاها هم مستجاب شد. عرض شد که دعاها انبیا همه مستجاب است. حالا اینکه این تحریک و استجابت چه در واقع دلیل و دلایلی دارد چون بحث کلامی است ورود نمی کنیم و در خود آیات به نوعی اشاره دارد.

خُب، خداوند متعال این دو دعای حضرت ابراهیم را مستجاب کرد. یعنی اینکه محبت و توجه در واقع به مردمان را جذب بکند به سمت ذریه حضرت ابراهیم و به آنها رزق بدهد و برای مکه هم امنیت ایجاد بکند و هم رزق ایجاد بکند. همه این دعاها مستجاب بود. هر سه دعا مستجاب شد. منتهی مراتب اینکه اهل مکه در واقع آباد شود، آبادانی پیدا بکند و امنیت پیدا بکند و آن محبت ایجاد بشود، این از طریق تقدیس کعبه و تکریم و تمجید کعبه بود. یعنی خداوند متعال یک قداستی در دل های مردم نسبت به کعبه ایجاد کرد؛ در میان مردمان اطراف مکه، شهرهای اطراف و حتی کشورهای اطراف بودند که اعراب بودند مثل یمن و اینها.

اینها در واقع مکه برایشان یک قداستی پیدا کرد، یک شرافتی پیدا کرد، یک عظمتی پیدا کرد. و به تبع آن، مردمان مکه هم از یک احترام خاصی و تکریم خاصی برخوردار بودند. این مطالب هم در آیات مختلفی در قرآن کریم ذکر شده است. در آیه مثلاً ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران می فرماید: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ)

بعد در ادامه می فرماید وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛ (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ).

اولین خانه ای که خداوند متعال برای مردم وضع کرد، قرار داد در مکه بود و آن را مبارک قرار داد، مکه را مبارک کرد خداوند متعال.

خُب مفسرانی مثل مرحوم علامه طباطبایی و دیگران به درستی فرمودند که مراد از مبارک شدن مکه این برکت پیدا کردن. یعنی رزق و روزی پیدا کردن و من دخله کان آمنا؛ آمنا هم یعنی همان امنیت شرعی که مکه دارد یعنی راهزن ها به مکه حمله نکنند، دزدان به مکه حمله نکنند، غارت و حمله نکنند. این از ناحیه خداوند متعال بود که ایجاد کرد با این حکم شرعی، این امنیت شرعی برای مکه و این قداست و شرافت شرعی را برای مکه. باز در سوره حج ایه ۲۷ و ۲۸ که در جلسه قبل هم گفتیم؛ یعنی روی این اشاره دارد که ما محبت و توجه مردمان را به سوی مکه جلب کردیم. در این سوره به حضرت ابراهیم می فرماید: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ که در جلسه قبل عرض کردیم. فرمود تو به مردم اعلام کن حج را و مناسک حج را اعلام کن و دیگر کاری نداشته باش. همین که تو اعلام بکنی به مردم يَا تُوَكَّ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اگر تو در میان مردم اعلام بکنی قداست مکه را و حرمتش را و مناسکش را، بدان که به سرعت مردمان به سوی تو و به سوی مکه می آیند.

پیاده می آیند آنهایی که نزدیک اند به مکه و سواره می آیند آن مردمانی و قبایلی که از مکه دور هستند و به سرعت می آیند به سمت مکه برای زیارت و برای پرستش و در واقع مورد اقبال قرار می گیرد.

خُب، بنابراین همه اینها برگشت به این دعاها حضرت ابراهیم و اسکان و استجابت خداوند متعال از این طریق. این در قداست مکه برای یهودی ها و برای نصاری آن اطراف، مسیحیای آن اطراف هم نوعی حرمت پیدا کرده بود، نوعی احترام پیدا کرده بود. مردمان زیادی از دور و نزدیک برای زیارت مکه می آمدند و در مکه در دو ماه ذی القعدة و ذی الحجة بازار تجاری برگزار می شد. مردمانی که از حبشه می آمدند و یا از شامات می آمدند از یمن می آمدند و از اطراف می آمدند، سه تا بازار برگزار می شد. یک بازار که خاص بود که در نزدیک مکه بود و در ماه ذی القعدة برگزار می شد بازار دوم بازار و بازار سوم هم در این دو ماه برگزار می شد و به همین ترتیب

بیست روز این بازار برگزار می شد. مردمانی که از شهرهای اطراف اجناسی را آورده بودند آنجا به فروش می رساندند و اجناسی را خریداری می کردند و کسانی که به زیارت مکه می آمدند، در واقع به نوعی ورودی پرداخت می کردند و یک مبلغی را به کلیددار مکه پرداخت می کردند که در قریش بود و آن مبلغ خرج در واقع مردم مکه و قریش می شد. متقابلاً یک خدماتی هم زواری که به مکه می آمدند می دادند. اسکان و اطعام و ... اینها خدماتی بود که برای آنها داشتند.

شرافت مکه، عظمت مکه به عنوان یک شهر دینی و برکات فراوانی که برای اهل مکه داشت باعث شده بود که مردمان اعراب شهرهای دیگر حتی کشورهای دیگر به فکر ساختن کعبه در شهر خودشان باشند و در واقع از طریق ساختن یک کعبه مردمان اطراف را متوجه خودشان بکنند، یک رونقی پیدا بکنند. بر اساس گزارش های تاریخی کعبه ای در شام ساخته شد، یک کعبه در بین کوفه و بصره ساخته شد. آن مردمان اعراب که در اطراف بین یمن و مکه بودند در آنجا یک کعبه ساختند و یک صفا و مروه هم ساختند که این سعی صفا و مروه هم در آن محلی که ساخته بودند در نجران انجام شده بود.

آبره هم بنا بر نقل مؤثقی که برخی که مورخین نامدار گفتند یک کعبه ای در یمن ساخت برای اینکه مردمان به سمت مکه نیایند و برای زیارت کعبه نروند. به یمن بروند و یمن رونق پیدا بکند. یک کعبه هم در واقع او ساخت برای اینکه بتواند به نوعی کرامت و عظمت و شرافت مکه را بگیرند و متوجه خودشان بکنند و از منافع مادی و اقتصادی اش بهر مند بشوند.

مساله بعد مساله این ایلاف که قرآن کریم در این سوره می فرماید ما همبستگی ایجاد کردیم در قریش، ما اتحاد ایجاد کردیم، این اتحاد و این همبستگی باعث شد که اینها را به فکر تجارت بیندازیم که تابستانها به سمت شامات بروند برای تجارت و بازرگانی و زمستانها به سمت یمن بروند و اینها را ما ایجاد کردیم و این اتحاد و همبستگی و این فکر را ما ایجاد کردیم.

حالا این چگونه بوده؟ یک گزارش اجمالی هم از این بخش بدهیم تا مفاد این سوره به صورت تحلیل قرآنی هم روشن تر بشود. تا مدت ها کلیدداری کعبه در دست فرزندان و ذریه حضرت اسماعیل بود، اما به مرور زمان قبیله جرهم که اولین قبیله ای بودند که به مکه آمدند با اذن حضرت ابراهیم در آنجا سکونت پیدا کردند و آن ها با زور و جنگ در واقع کلیدداری را به خاطر اینکه برکت داشت برایشان و نعمت داشت، منافی داشت، از فرزندان

حضرت اسماعیل گرفتند تا اینکه قبیله خزاعه از یمن هجرت کردند با جرهمی ها جنگیدند در مکه و کلیدداری مکه را خودشان بر عهده گرفتند و متولی شدند. قرن ها آنها متولی بودند تا اینکه جدّ چهارم وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام رسید به نام قُصَی بن کلاب ابن مرّه ابن کعب که می گویند او با زیرکی خاص، با یک طرفندی دوباره کلیدداری کعبه را از قبیله خزاعه گرفت.

این جدّ چهارم وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام موحد بود و مردم را از بت پرستی نهی می کرد. به راستگویی و سخاوت و عفت و درایت شهره بود. این آن ویژگی هایی که پدر یا جد یک پیامبر عظیم شانی مثل وجود مقدس پیامبر اکرم باید داشته باشد، دارا بود.

قبل از قُصَی بن کلاب قریش پراکنده بودند، طوایف مختلف قریش جاهای مختلفی اسکان داشتند. موقعی که ایشون کلیددار کعبه شد، طوایف مختلف قریش را جمع کرد. ابتدا در بیرون مکه به آنها اسکان داد. هر طایفه ای را در جایی اسکان داد. بعد از مدتی آن ها را به داخل مکه آورد و در داخل مکه برای هر طایفه ای یک جایی را انتخاب کرد و آنها را اسکان داد و انسجام داد و در واقع اتحادی بین شان برقرار کرد. به فقرای شان رسیدگی می کرد. در اثر این اتحاد و تعاون یک همبستگی در میان طوایف قریش ایجاد شد.

این کارهایی که ایشان کرد باعث شد که قریش یک محبوبیت ویژه ای پیدا بکند. قریش را اعراب اطراف مکه، شهرهای اطراف به عنوان آل الله می شناختند، به عنوان جیران الله می شناختند که آل الله هستند و همسایگان خداوند و کعبه هستند و اعراب بزرگی و شرافت قریش را در حد زیادی پذیرفته بودند و بر اساس برخی از نقل ها حتی در بحث جنگ هایی که قریش با برخی از قبایل داشته اند، قبایل دیگر می آمدند به جای قریش می جنگیدند؛ به خاطر احترامی که برای آن ها قائل بودند.

ماجرای این سفرهای تجاری را آن جوری که روایات می گویند و اشعار و تاریخ عرب به ما می گوید وجود مقدس حضرت هاشم جد دیگر پیامبر بزرگوار اسلام در واقع این راه اندازی کرد. او دید که در واقع وضعیت زندگی قریش وضعیت مناسبی نیست و می شود بهتر شود. لذا همه طوایف را جمع کرد و گفت بیاید با هم دیگر یک تجارت مشترک داشته باشیم. پولهایمان را، سرمایه هامان را، اجناس مان را با هم قرار بدهیم و تابستان ها به شامات می رویم برای تجارت و زمستان ها به یمن می رویم. بنیانگذار این تجارت زمستانی به یمن و در

تابستان به شامات را هم روایات ما و هم اشعار عرب می گویند وجود مقدس حضرت هاشم بود. **لَا يَلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ .**

از ابن عباس هم نقل شده از ایشان که حضرت هاشم این کار را کرد که در واقع وضعیت بهتری پیدا کنند برای کسانی که در مکه هستند. و باز مورخین معتبر گزارش دادند که یک امان نامه ای از قیصر روم و یک امان نامه ای از پادشاه شام و حبشه و یمن و فارس گرفت برای همین کاروان های تجارتی قریش که اینها در واقع موقعی که می خواستند برای تجارت از مکه خارج شوند، یک علامت هایی در واقع همراه خودشان می بردند. آن علامت ها نشان می داد که اینها از قبیله قریش هستند و به اصطلاح آل الله هستند. راهنزن های دیگر به کاروان های تجارتی قریش تعرض نمی کردند. به خاطر همین حرمتی که داشتند و امان نامه ای که گرفته بودند. عوامل حکومتی این کشورها و شهرها هم دیگر متعرض کاروان های تجارتی قریش نمی شدند به خاطر همین احترام و عظمت و شرافتی که قریش پیدا کرده بود. اینها نکاتی بود که به نظرم رسید برای تبیین مفاد سوره قریش لازم است که به عرض شما عزیزان برسانیم.